

چه باید کرد؟

سهام قابل توجه نفوذ دارد. حدود ۷۰ شرکت نیز هستند که صندوق در آنها بالای یک درصد سهم در اختیار دارد، اما به قدری نیست که نفوذ مدیریتی و حق کنترل برای صندوق ایجاد کند. صندوق بازنشتی باید به صورت فوری از این ۷۰ شرکت خارج شود. منبع حاصل از فروش سهام دسته سوم شرکت‌ها حدود دوهزار میلیارد تومان است که می‌تواند صرف بهبود پرتفوی سرمایه‌گذاری صندوق شود. این مسئله در مدیریت جدید مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، ضریب استحصال در بخش انرژی بالای ۱۵ درصد است. در حالی که این رقم در بخش غذایی حدود دودرصد است. ترکیب این پروژه‌ها استحصال سرمایه‌گذاری صندوق را به میانگین هفت تا هشت درصد می‌رساند. سود استحصالی صندوق بازنشتی از ۸۰۰ میلیارد تومان در سال ۹۲ به هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان در سال ۹۴ رسیده است. این نشان دهنده رشد بالای ۳۰ درصدی سالانه سودآوری صندوق در زمان مدیریت جدید است.

در دولت گذشته در قالب واگذاری‌های اصل ۴۴، شرکت‌ها به صندوق‌های بازنشتی واگذار شدند و آنها را تبدیل به رقیبی برای بخش خصوصی کردند و خود صندوق‌ها را نیز مشغول به اداره این بنگاه‌ها کردند. در رویکرد جدید صندوق، برنامه‌ای برای اصلاح این موضوع و واگذاری این شرکت‌ها به بخش خصوصی واقعی وجود دارد؟ اگر چه هیئت امنای صندوق‌ها جزو وزرا و مقامات کشوری هستند اما متعلق به مردم‌اند و از کسور بیمه‌ای مردم تغذیه می‌شوند. بنابراین، نمی‌توان گفت صندوق‌ها جزو بخش دولتی به حساب می‌آیند.

بخش دولتی نیستند، بلکه شبه دولتی یا خصولتی به حساب می‌آیند. اصل ۴۴ نیز واگذاری به صندوق‌ها را موضوعی درست عنوان می‌کند، چراکه شرکت‌ها را به دست خود مردم می‌دهد؛ در نتیجه اکثریت مردم ایران در صندوق بازنشتی، تأمین اجتماعی یا عثاری دخیل هستند. اعطای مزیت‌های ویژه کشور به صندوق‌ها یکی از راهکارهایی است که می‌تواند آن‌ها را از وضعیت ویژه‌ای که برایشان ایجاد شده، خارج کند. اما آن چیزی که در قالب اصل ۴۴ واگذار شد، عمدتاً شرکت‌هایی بودند که بسیاری از آنها مشکل سودآوری و مدیریت داشتند و بار مدیریتی و سرمایه‌ای زیادی به صندوق‌ها وارد کردند.

پس درواقع شما از این رویکرد دفاع می‌کنید.

از نوع موضوع که واگذاری به عموم ملت است، دفاع می‌کنم.

واگذاری به عموم ملت و بخش خصوصی واقعی موقعی معنا پیدا می‌کند که آنها در قالب سهام‌دار در تصمیم‌گیری نقش داشته باشند.

مشابه این موضوع در بحث سهام عدالت نیز مطرح می‌شود.

من نمی‌توانم این موضوع را بپذیرم. ما نمی‌توانیم فرض کنیم که ۱۰ میلیون نفر در اداره این شرکت‌ها ورود کنند.

منظور بنده این است که خصوصی شدن واقعی یک مجموعه زمانی اتفاقی می‌افتد که سهام‌داران آن مجموعه در مدیریت آن نقش داشته باشند، نه اینکه گفته شود سهام برای مردم است اما مدیریت آن در اختیار نهادهای مانند صندوق بازنشتی کشوری باشد. این به معنای باقی‌ماندن مدیریت اقتصاد در اختیار دولت است.

در تمام دنیا صندوق‌های بازنشتی حضور دارند و با جمع‌آوری کسور بیمه‌ای به سرمایه‌گذاری جهت پرداخت مستمری‌های دوران بازنشتی اقدام می‌کنند. صندوق‌های بازنشتی دنیا عمدتاً فعالیت بسیار گسترده‌تری در زمینه بنگاه‌داری نسبت به صندوق‌های بازنشتی ایران دارند و این کار را در دوران جوانی خود کرده‌اند. اما همان‌طور که عرض کردم، منابع صندوق بازنشتی کشوری در اختیار دولت محبوس

مانده بود. همچنین ۲۸ تصمیم نیز بیرون از صندوق گرفته شده که به صورت واقعی بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بار مالی بر دوش آن گذاشته است. اگر این رقم دفعتاً به صندوق‌ها پرداخت شود، آنها می‌توانند اثرات گذشته را جبران کنند.

کمی رویکرد نسبت به آینده داشته باشیم. همان‌طور که در صحبت‌های خود اشاره کردید، صندوق بازنشتی ۲۲ هزار میلیارد تومان کسری دارد که توسط دولت پرداخت می‌شود. در آینده چه بخشی از این مسیر باید اصلاح شود تا صندوق‌ها از حالت یارانه‌گیر دولت خارج شوند.

این مسئله به یک سبد از تصمیمات نیاز دارد. هرکدام از این صندوق‌ها وضعیت متفاوتی با هم دارند. نسبت ورودی به خروجی یا نسبت شاغل به بازنشته در صندوق تأمین اجتماعی حدود ۵،۵ است. در حالی که در صندوق بازنشتی کشوری این نسبت حدود ۰،۹۵ است. بنابراین، این دو صندوق نیاز به راه‌حل‌های متفاوت دارند. همچنین صندوق تأمین اجتماعی از پشتوانه قانونی برای پرداخت حق بیمه برای بیمان‌ها برخوردار است که هیچ صندوق دیگری دارای آن نیست. بنابراین، نیاز به حمایت قانونی و کار کارشناسی در این زمینه احساس می‌شود. وضعیت ورودی صندوق بازنشتی کشوری باید اصلاح شود و نسبت شاغل به بازنشته به صورت معنادار اصلاح شود. صندوق بازنشتی کشوری برای کارکنان دولتی است ولی این افراد حق بیمه خود را در جای دیگری مانند تأمین اجتماعی پرداخت می‌کنند که اینها باید به این صندوق بازگردند که این نسبت اصلاح شود. وضعیت پارامتریک نیز باید اصلاح شود که هم‌اکنون در بخش فنی صندوق بازنشتی کشوری مشغول بررسی است تا در سطح وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مطرح و در هیئت‌دولت تصویب شود؛ ضمن اینکه در بخش اقتصادی نیز باید مزیت‌های کشور در اختیار صندوق‌ها، به عنوان موتور توسعه کشور، قرار گیرند.

در خود صندوق‌ها چه اصلاحاتی باید صورت گیرد؟

در حال حاضر، در بخش اقتصادی صندوق بازنشتی کشوری، سرمایه‌گذاری‌ها از طریق هلدینگ‌های تخصصی و براساس چگالی پرتفوی صندوق انجام می‌شود. شش هلدینگ به این منظور تأسیس شده که به صورت تخصصی در صنعت و معدن، انرژی، حمل‌ونقل و گردشگری، ساختمان، غذا و دارو، مالی و بانکی و سهام فعالیت دارند. فعالیت هلدینگ سهام به واسطه وجود دارایی‌های بلااستفاده صندوق‌هاست تا هم ثروت صندوق را حفظ و هم در بازار سرمایه فعالیت کند و استحصال بهتر و استفاده مفیدتری از فرصت‌های بازارهای پولی و سرمایه داشته باشد.

پس به نظر شما تغییر پرتفوی سرمایه‌گذاری صندوق‌ها و اصلاح قوانین بیرونی راه‌حل‌های اصلی بحران صندوق‌ها هستند؟

همان‌طور که عرض کردم، حتماً باید تیم تخصصی قوی روی این مسائل کار کند. این موضوعات بخشی از راه‌حل‌ها هستند.

به عنوان بخش پایانی، اگر نکته ویژه‌ای مدنظر شماست، بفرمایید. هفت موضوع به عنوان چالش روبه‌روی صندوق‌های بازنشتی قرار دارند که در خلال صحبت‌های خود به آن اشاره کردم. این هفت موضوع شامل تغییرات نرخ ارز، اثر تورم و افزایش نیاز به سرمایه در گردش، افزایش امید به زندگی، اثر ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی ۲۸ تصمیم خارج ناز صندوق، نبود تناسب مدت کار و مدت استفاده از مزایای بازنشتی و بازنشتی‌های پیش‌ازمعد، نسبت پایین شاغلان به بازنشتی‌گان و نبود سرمایه‌گذاری پولی و مالی در زمان جوانی هستند که بخش اقتصادی و پولی صندوق را با چالش مواجه کرده‌اند.

در تمام دنیا
صندوق‌های
بازنشتی
حضور دارند و
با جمع‌آوری
کسور بیمه‌ای به
سرمایه‌گذاری
جهت پرداخت
مستمری‌های
دوران
بازنشتی
اقدام می‌کنند.